

سیاست انگلیس در ایران در واقعۀ سوم شهریور ۱۳۲۰ش

دکتر ایرج تنهاتن ناصری^۱

چکیده

این مقاله نگاهی به سیاست دولت بریتانیا در طی دوران پهلوی اول در ایران دارد که متکی بر دواصل بوده است. اول ایجاد سدی در مقابل نفوذ سوسیالیسم به ایران و ممانعت از گسترش آن به سایر کشورهای خاورمیانه و به خصوص هندوستان بود. دوم که اهمیت بیشتری داشت، تأمین امنیت چاه‌ها و لوله‌های نفت و تضمین ادامه جریان آن به خلیج فارس. سپس به آغاز جنگ جهانی دوم و سیاست بی‌طرفی ایران می‌پردازد که این سیاست اهداف و منافع انگلیس در ایران را مورد تهدید قرار نمی‌داد، بلکه از آن حفاظت می‌کرد. اما یورش آلمان به شوروی در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱م/۳۰ تیر ۱۳۲۰ش معادلات سیاسی و نظامی جنگ را برهم زد. لزوم ارسال تسلیحات و تجهیزات برای متفق جدید، شوروی، از یک سوی، و مساعد بودن مسیر ایران از هر نظر از سوی دیگر، توجه ابر قدرت‌ها را به ایران جلب کرد و برای نیل بدین مقصود، طریق اشغال نظامی را در نظر گرفتند و به بهانه حضور آلمانی‌ها در ایران که چندان مستدل و معتبر نبود، در روز سوم شهریور ۱۳۲۰ش/۲۵ اگوست ۱۹۴۱م به ایران حمله کردند و شمال و جنوب و غرب آن را متصرف شدند.

این مقاله با تکیه بر اسناد و مدارک وزارت امور خارجه ایران و سایر منابع معتبر، به بررسی سیاست انگلیس در این برهه می‌پردازد و بر این باور است که دولت بریتانیا در طرح و نقشه اشغال ایران پیشگام بوده است. گرچه ایران را "پل پیروزی" نامیدند؛ اما در ازای تمام مساعدت‌ها و صدمات وارده هیچ گونه بهاء و امتیازی پرداخت نکردند، بلکه هدف خود را به دولت ایران با فشار دیپلماتیک و نیروی نظامی تحمیل نمودند؛ در نتیجه، می‌توان چنین استنباط کرد که بار دیگر دولت انگلستان ایران را وجه‌المصالحه با روسیه قرار داد.

واژگان کلیدی: سیاست انگلیس، ایران، سوم شهریور، ۱۳۲۰ش، جنگ جهانی دوم.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری و دانشگاه تهران

مقدمه

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م روسیه فصل جدیدی در روابط ایران و انگلیس به وجود آورد. اولین برنامه مهم سیاسی انگلیس پس از روسیه تزاری، رقیب دیرینه انگلیس در سیاست داخلی و خارجی ایران، انعقاد قرارداد وثوق الدوله - کاکس در اوت ۱۹۱۹م/۲۸۹ش بود (آوری، ۱۳۷۳: ۳۷۸؛ شیخ الاسلامی، ۱۳۷۳: ۱/۱۲۳؛ ذوقی، ۱۳۶۸: ۲۷۷)، که طبق آن مهم‌ترین ارکان نظامی و اقتصادی و آمال سیاسی ایران مستقیماً و یا غیر مستقیم تحت نظارت و اختیار آنها قرار می‌گرفت. انگلیسی‌ها تقریباً مشابه این برنامه را در مصر با موفقیت به اجرا در آوردند و سرانجام آن کشور را تحت قیمومیت خود قرار دادند (گریمبگ، ۱۳۷۱: ۱۱/۱۱۸).

به نظر می‌رسد شرایط منطقه خاورمیانه فرصتی مغتنم برای انگلیسی‌ها برای تکرار آن برنامه در ایران فراهم ساخته بود؛ به خصوص آن که لردکرزن^۱ وزیر امور خارجه انگلیس، در اجرای مفاد قرارداد شتاب و جدیت خاصی داشت (شیخ الاسلامی، همان: ۲۰۳؛ آوری، همان: ۳۷۹). احتمالاً مقامات دولت انگلیس از نظر افکار عمومی جهان توجیه مناسبی برای منضم ساختن ایران به زمره کشورهای تحت قیمومیت و یا مستعمرات آسیایی خود داشتند و از آن جا که دارای نفوذ و قدرت فوق‌العاده‌ای در هندوستان و افغانستان بودند، و از طرف دیگر، قیمومیت عراق را نیز به عهده داشتند، در صدد بر آمدند با تسلط بر ایران، سد عظیمی در برابر رخنه و پیشروی شوروی و ایدئولوژی این کشور به ایران، خاورمیانه و شبه قاره هند، ایجاد کنند. از این رو، انتظار داشتند دنیای غرب به این اقدام مهم و حیاتی بریتانیا ارج نهد و اجازه دهد انگلستان کشور ایران را، که در اداره امورش ناتوان به نظر می‌رسید، تحت قیمومیت خود درآورد و در واقع استقلال آن را نادیده گیرد. اما کشوری با منابع سرشار و

۱. Lord Curzon

ذخائر عظیم نفتی که آینده دنیا بدان بستگی داشت، بدون این که سهم و یا امتیازی از آن نصیب دیگران شود، قابل تصور نبود. به همین سبب، نزدیک‌ترین هم پیمان‌های انگلیس، یعنی فرانسه و امریکا، روی موافق نشان ندادند. به هر حال، مخالفت برخی رجال، علما و وکلای سابق مجلس و سیاستمداران و به خصوص احمدشاه قاجار و اعتراضات مردمی، با مخالفت فرانسه و امریکا توأم گردید و موجبات شکست قرارداد را فراهم ساخت (آوری، همان: ۳۸۵؛ شیخ الاسلامی، همان: ۳۲۶؛ ذوقی، همان: ۴۰۳). بنابراین، دولتمردان انگلیس به طرخی نو پرداختند و سیاست جدیدی در پیش گرفتند که در آن به نیروی نظامی و هزینه هنگفت برای نیل به اهدافشان در ایران نیازی نبود. در عین حال، مخالفت افکار عمومی در جهان و اعتراضات مردمی را در ایران علیه انگلیس فراهم نمی‌ساخت و دست آویزی برای مخالفت فرانسه و امریکا ایجاد نمی‌کرد.

بنیان این سیاست بر حمایت از حکومت‌های خودکامه نظامی قرار داشت که نه تنها از نفوذ ایدئولوژی شوروی‌ها ممانعت به عمل می‌آورد، بلکه منابع حیاتی آنها را کاملاً تأمین و حفاظت می‌کرد. این سیاست با توجه به شرایط خاص ایران، به نحوی در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ه.ش اعمال شد و انقراض سلسله قاجار و سلطنت پهلوی اول را در پی داشت (ایوانف، ۱۳۵۶: ۶۶؛ آوری، همان: ۵۰۹). بدین گونه، انگلیسی‌ها در دوران پهلوی اول از هر حیث آسوده خاطر بودند. حکومت خودکامه رضاشاه از نفوذ ایدئولوژی سوسیالیسم و کمونیسم به ایران ممانعت کرد، طرفداران آن را در ایران سرکوب نمود و تحت تعقیب قرارداد، به نحوی که تعدادی از آنان در زندان به سر می‌بردند و گروهی نیز به خارج از کشور گریختند (ایوانف، همان: ۸۰؛ خامه ای، ۱۳۶۳: ۸۴). بدین ترتیب مرزهای هند و کشورهای خاورمیانه کاملاً در امان بود. به علاوه منابع بی کران نفت ایران را بدون نظارت دقیق دولت ایران، همچنان در اختیار داشتند و با قرارداد ۱۹۳۳م/۱۳۱۲ش آن را برای ۶۰ سال دیگر تثبیت کردند (کتاب

سفید، ۱۳۳۴: ۷؛ اسنادنفت، ۱۳۳۰: ۱۰؛ ساتن، ۱۳۷۳: ۴۳۷؛ قدیمی، ۱۳۳۲: ۱۴؛ ذوقی، ۱۳۷۳: ۱۳۳). اصولاً انگلیسی‌ها در دوران پهلوی اول به حضور مستشاران خود در دستگاه‌های دولت و مراکز صنعتی ایران که در انظار عمومی قرار گیرد، به استثنای شرکت نفت، تمایلی نداشتند، زیرا بیم آن می‌رفت که کثرت مأموران انگلیسی در ایران یادآور اجرای مفاد قرارداد ۱۹۱۹ م به نحوی دیگر گردد. از این رو، گسترش رابطه اقتصادی و تجاری و فنی بین ایران و آلمان از دیدگاه آنان چندان حائز اهمیت نبود. اما در سال‌های اواخر دهه ۱۹۳۰ م از روابط نزدیک سیاسی و اقتصادی و فنی و به خصوص افزایش تبلیغات آلمانی‌ها در ایران خرسند نبودند.

این مقاله نگاهی به روابط سیاسی ایران و انگلیس در واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ ش، در جنگ جهانی دوم و اشغال خاک ایران توسط نیروهای انگلیس دارد و واکنش‌های دولت ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد. ضمناً به نکات زیر توجه بیشتری دارد.

۱. نقش دولت انگلیس در واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ ش چه بود؟
۲. با توجه به این که بریتانیای کبیر یکی از دو ابر قدرت امضاء کننده منشور آتلانتیک بود، حمله به ایران، کشوری دوست و بی طرف، را چگونه توجیه کرد؟

۳. واکنش دولت ایران در مقابل فشار دیپلماتیک و نظامی انگلیس چه بود؟

آغاز جنگ جهانی دوم خبر دهشتناکی برای کشورها و مردم دنیا بود. کشورهای کوچک، به خصوص همسایگان قدرت‌های متخاصم، را ترس و وحشت فرا گرفته، سرنوشت و آینده آنها در هاله‌ای از ابهام فرو رفته بود. شرایط جنگ اعتبار تمام مقررات و قوانین بین‌المللی و پیمان‌های دوستی را متزلزل کرده و اعتمادی به پایداری دولت‌ها به عهد و پیمان‌شان نمانده بود. بنابراین، هیچ یک از کشورها از خسارات و صدمات جنگ مصون نبودند؛ حتی بیم آن می‌رفت که استقلال و موجودیت آنها به شدت مورد تهدید قرار گیرد و یا از بین برود. با توجه به این که کشور ایران در

همسایگی دو قدرت بزرگ قرار داشت و منابع عظیم نفت داشت که اهمیت حیاتی آن در جنگ محرز بود، توجه خاص دول متخاصم را کاملاً جلب کرده بود. وقوع جنگ در اروپا، گر چه صدها کیلومتر از مرزهای ایران فاصله داشت، مع هذا دولت و مردم را به شدت متأثر و نگران ساخت. نخست‌وزیر ایران، محمودجم، در تاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۱۸ ش، ضمن اظهار تأسف از وقوع جنگ، تصمیم دولت را مبنی بر بی‌طرفی ایران در جنگ اظهارداشت (وزارت امور خارجه، ۱۳۱۸: سند ۱)؛ و در اولین فرصت آن را به تصویب مجلس رسانید (مذاکرات مجلس، ۱۳۱۸) و در روز سه‌شنبه ۱۳ شهریور ۱۳۱۸/۵ سپتامبر ۱۹۳۹ م، سیاست بی‌طرفی ایران را در جنگ رسماً اعلام و به تمام سفارتخانه‌های خارجی در تهران ابلاغ کرد (وزارت امور خارجه، ۱۳۱۸: سند ۲۵۹۴۵/۴۲۵). ظاهراً اعلام بی‌طرفی ایران توازنی بین سیاست متحدین و متفقین در ایران ایجاد کرد و دولت ایران علی‌رغم مشکلات عدیده، این سیاست را حدود دو سال به خوبی رعایت کرد.

اما حمله آلمان در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱/اول تیرماه ۱۳۲۰ ش به شوروی، شرایط را به کلی دگرگون ساخت و موجب ظهور پدیده سیاسی شگفت‌انگیز و غیرقابل تصویری گردید، و آن همسویی و اتحاد بین دو قطب متباین و متضاد اندیشه و ایدئولوژی شرق و غرب و دو خصم دیرینه و همیشگی یکدیگر، کاپیتالیسم و کمونیسم، بود که مشترکاً علیه فاشیسم به پا خاسته بودند. این امر، نمونه بارزی از برتری دادن به منافع ملی بر ایدئولوژی و مرام در دنیای سیاسی آن زمان بود.

یورش آلمان به روسیه خبر مسرت بخشی برای انگلستان محسوب می‌شد. مردم لندن و برخی از شهرهای انگلیس که در زیر آتش بمب‌های آلمان می‌سوختند، به بقای خود امیدوار شدند و متعاقب آن از فشار و سنگینی بار جنگ بر انگلستان کاسته گردید و به گفته چرچیل، نخست‌وزیر انگلیس «آن شب را به آرامی خوابید» (Churchill, 1944: 325). اما شوروی‌ها شکست‌های برق آسا و سختی را متحمل

شدند و میلیون‌ها سرباز روسی کشته شدند و به اسارات در آمدند. آلمانی‌ها تا قلب سرزمین‌های روسیه پیشروی کردند و مسکو، استالینگراد و لنینگراد را به خطر انداختند. نزدیکی آلمانی‌ها به قفقاز و ایران، دول متفق به ویژه دولت انگلیس را سخت بیمناک ساخت، زیرا منابع نفت قفقاز، ایران و خاورمیانه در مخاطره جدی قرار گرفت. سیاستمداران انگلیسی به خوبی دریافته بودند که بقای انگلستان منوط به مقاومت روس‌ها در برابر آلمانی‌هاست؛ از این رو، با تمام توان در صدد مساعدت و حمایت از شوروی‌ها برآمدند. ضمناً، کوچکترین خطر احتمالی نسبت به منافع نفت خود را در ایران نمی‌توانستند تحمل کنند.

مقامات انگلستان با توجه به مشکلات بسیار و خطراتی که در راه‌های دیگر برای ارسال تسلیحات و تدارکات به شوروی با آن مواجه بودند، ناگزیر به ایران روی آوردند. زیرا به علت بعد مسافت و حضور ژاپن در شرق، ایجاد ارتباط از راه اقیانوس کبیر (آرام)، مشکل ساز بود. همچنین، سلطه کامل آلمان بر دریای بالتیک در شمال غربی و یونان و جزیره کرت در مدیترانه شرقی و نزدیکی ترکیه به مرزهای متحدین آلمان، امکان ارسال تسلیحات با حجم عظیم را از این طریق غیرممکن ساخته بود. بنابراین، برای متفقین مسیری جز ایران وجود نداشت. به علاوه، کشور ایران دارای مزایای خاصی بود. سرزمین ایران به سبب فاصله بسیار از میادین جنگ از حملات احتمالی هواپیماهای آلمانی در امان بود. آب و هوای ایران در تمام طول سال برای نقل و انتقال مستمر تجهیزات چندان مشکل ساز به نظر نمی‌رسید. جاده‌ها و راه‌آهن ایران با کمترین هزینه به بهترین وجه قابل استفاده می‌گردید. به هر حال، طریق ایران از هر لحاظ مساعدترین و مناسب‌ترین راه و یا به عبارت دیگر، «پل پیروزی» محسوب می‌شد (هدایت، ۱۳۳۴: ۴۳۹؛ طبری، ۱۳۶۰: ۲۸۶). اما چون گشودن باب مذاکره و کسب اجازه از دولت ایران توقعات دیگری نیز ممکن بود در پی داشته باشد، هیچ‌گاه در صدد بر نمی‌آمدند رسماً و با ارائه امتیازات و تعهد همکاری،

خواستار اتحاد با دولت ایران شوند؛ لذا مصمم شدند اهداف خود را با اعمال فشار و نیروی نظامی، که ظاهراً به مراتب مطمئن‌تر و کم هزینه‌تر و در حقیقت رایگان و بدون هر گونه مزاحمت و خرابکاری بود، به دست آورند؛ و علاوه بر آن، بعد از جنگ دولت ایران را به پیروی از سیاست‌ها و حفظ منافع خود، به کسب امتیازات جدید وادار سازند. دولت انگلیس از همان ابتدای جنگ اوضاع ایران را در ابعاد مختلف تحت نظر و مورد بررسی قرار داده و از رئیس ستاد ارتش بریتانیا خواسته بود دربارهٔ حملهٔ مشترک نظامی روس و انگلیس به ایران، مطالعه و چگونگی اشغال آن را ارزیابی و طراحی کند (صفایی، ۲۵۳۵: ۱۶۳-۱۵۲).

روزنامه‌های وابسته به آنان آمارهایی دربارهٔ جمعیت و نیروی فعال انسانی ایران انتشار دادند، که در آن جمعیت کل کشور را بیست میلیون نفر تخمین زده و نیروهای ذخیره را یک میلیون و ششصد هزار نفر و بالغ بر سیصد هزار نفر سرباز تحت السلاح نوشته بودند (وزارت امورخارجه، ۱۳۱۸؛ به نقل از روزنامهٔ البلاغ، ۱۹۴۰: ش ۵۷۸۴). ضمناً، علی‌رغم بی‌طرفی ایران در جنگ، شایعاتی مبنی بر تمرکز قوای ایران در بین شهرهای قزوین و تهران، همچنین بین همدان و کرمانشاه، و اعزام بیست هزار سرباز به مرزهای ایران و شوروی، ذکر کرده‌اند (وزارت امورخارجه، ۱۳۱۸، به نقل از روزنامهٔ الاهرام، ۱۹۴۰). دولت ایران این شایعات را مکرراً تکذیب می‌کرد (همان جا). شگفت‌آور است که گشت هوایی هواپیماهای انگلیس و تجاوز آنها به حریم هوایی ایران در غرب کشور قبل از حملهٔ آلمان به شوروی صورت می‌گرفت. اولین گزارش حاکی از آن است که در ساعت ۱۱ صبح روز شنبه ۸ اردیبهشت ماه ۱۳۲۰ ش یک هواپیمای انگلیسی از سمت مغرب سوسنگرد به حریم هوایی ایران تجاوز کرده و به طرف جنوب شرقی پرواز نموده است (وزارت امورخارجه، ۱۳۲۰: سند ۱۳۶۹). همچنین، در ساعت ۸/۵ بامداد روز سه‌شنبه ۱۱ اردیبهشت، هواپیمایی از سوی بصره به حریم هوایی کشور وارد شده و پس از عبور از شهرهای مسجد

سلیمان و اهواز، مجدداً بازگشته است (همان، سند ۱۱۵۱). دولت ایران متعاقب این خبر یادداشت اعتراض آمیزی به سفارت انگلیس در تهران تسلیم کرد و تقاضا نمود از تکرار آن ممانعت شود (همان، سند ۲۲۷). انگلیسی‌ها، ضمن ابراز تأسف، خاطر نشان کردند، در صورت صحت خبر، ممکن است خلبان در هدایت هواپیما اشتباه کرده باشد (همان جا). در ۲۵ اردیبهشت، ناوهای انگلیسی وارد اروندرود شدند و بدین ترتیب حریم آب‌های ایران نیز مورد تجاوز قرار گرفت (همان، سند ۶۲).

دولت ایران جداً خواستار جلوگیری از ورود آنها شد (همان جا). به هر حال، از آن زمان به بعد، تجاوز به حریم ایران توسط هواپیماهای انگلیسی از طریق مرزهای غربی ایران، مکرراً صورت می‌گرفت و دولت ایران به سفارت عراق در تهران به طور شفاهی و کتبی اعتراض می‌کرد. مع هذا، گزارش‌های واصله گویای این بود که یک هواپیمای انگلیسی در ۳۰ خرداد در منطقه پنجوین و مریوان (همان، سند ۲۲۳۸)، و در ۸ تیرماه در محدوده شهر بانه دیده شده است (همان، سند ۳۰۱۰). از این تاریخ به بعد، به تعداد گشت‌های هوایی افزوده شد و در ۱۲ تیرماه در ساعات ۵ و ۸ و ۹ بامداد، یک هواپیمای انگلیسی برفراز نفت شاه (نفت شهر امروزی) و سرپل زهاب و سرخه دیزه به گردش پرداخت (همان، سند ۸۷). بعد از حمله ۲۲ ژوئن آلمان به شوروی، شمار تجاوزات به حریم هوایی ایران به طور قابل ملاحظه ای افزایش یافت. در ۶ مرداد سه هواپیما برفراز بانه و سقز، و هفت هواپیما در فضای سردشت، و در ۱۴ مرداد در مهاباد و سردشت تعدادی دیده شدند (همان، سند ۳۰۱۰).

وزارت امور خارجه به سفارت عراق در تهران یادداشتی ارسال کرد و ضمن برشمردن تجاوزات هواپیماها به حریم هوایی ایران از طریق عراق اظهار داشت: «نسبت به این گونه تجاوزات که همه روزه تکرار می‌شود با نهایت شدت اعتراض نموده ... در نزد مقامات وابسته اقدام سریع و جدی به عمل آورند که نظیر این قبیل تجاوزات دیگر در آتیه رخ نداده و خاتمه قطعی به آن داده شود.» (همان جا).

تجاوزات مکرر هواپیماهای انگلیسی و برنامه‌های بعدی انگلیسی‌ها چندان با مفاد منشور آتلانتیک (نشریه وزارت امور خارجه، ۱۳۲۲: ۹۷)، که انگلستان یکی از بنیان آن بود، هماهنگی نداشت، و تعدی به کشور بی طرف در افکار جهانی مورد حمایت قرار نمی‌گرفت، و در مقایسه با اعمال دول محور تفاوت فاحشی در آن دیده نمی‌شد. از این رو، برای توجیه اقدامات بعدی خود به انحای گوناگون تبلیغات گسترده و همه جانبه‌ای را آغاز کرد. ظاهراً تنها نکته‌ای که می‌توانست به عنوان مستمسکی بدان توسل جوید، حضور چند تن متخصص آلمانی در ایران بود. دولت‌های انگلیس و شوروی ناگزیر شدند تعداد آلمانی‌های مقیم ایران را به طور اغراق‌آمیزی افزایش دهند و حضور آنان را تهدیدی جدی برای منافعشان در ایران تلقی نمایند (وزارت امور خارجه، ۱۳۲۰: سندهای ۸۶ و ۹۹). بر این اساس، بعضی از روزنامه‌های وابسته به انگلیس تعداد آنان را ۵۰۰۰ نفر ذکر کرده و اقامت ایشان را در ایران مخاطره‌آمیز محسوب نموده‌اند (همان، ۱۳۲۰). روزنامه‌تایمز^۱ آلمانی‌های ایران را به عنوان ستون پنجم و عواملی بسیار مرموز و خطرناک برای متفقین اعلام کرد (تایمز، ۱۹۴۱، به نقل از ذوقی، ۱۳۶۷: ۳۱).

جنجال روزنامه‌های انگلیسی و هندی وابسته به بریتانیا در ملاقات نخست‌وزیر ایران و سر ریدر بولارد^۲ وزیر مختار انگلیس در تهران، مورد بحث قرار گرفت. نخست‌وزیر «مضارسوء اثرات این قضیه را خاطر نشان ساخته» (وزارت امور خارجه، ۱۳۲۰: سند ۷۱)، آنها را «منافی شئون و مصالح ایران» (همان جا) محسوب کرد. بولارد، در ابتدا مطالبی درباره آزادی مطبوعات در انگلستان و کشورهای وابسته ابراز نمود و افزود این موضوع قبلاً توسط معاون وزارت امور خارجه ایران مطرح شده و تلگرافی هم در این زمینه به لندن مخابره گردیده است و اظهار داشت مجدداً نظر

1. Times

2. Sir Rider Bulard

دولت را به مقامات انگلیس، تلگراف خواهد نمود. وی معتقد بود: «نظر و مصلحت انگلیس در اختلال وضعیت و نقض بی طرفی ایران نیست و این قضیه منافی حیثیات انگلستان خواهد بود و نباید بر تبلیغاتی که راجع به قضیه تجاوز قوای انگلیس به ایران می‌شود اعتناء نمود (همان جا).

اما بولارد به خوبی آگاه بود برنامه بعدی بریتانیا و شوروی بر همین سیاق پیش خواهد رفت؛ زیرا مقامات رسانه‌ها و جراید و ابسته به شدت حملات خود افزودند. مایسکی^۱، سفیر شوروی در لندن، به ایدن^۲، وزیر امور خارجه انگلیس، پیشنهاد کرد که دو کشور مشترکاً از دولت ایران در خواست کنند هر چه زودتر پنج‌هزار تا ده‌هزار نفر مأمور آلمانی فعال در ایران را اخراج نماید (وزارت امور خارجه، ایران در جنگ بین المللی دوم: ۲۳؛ استوارت، ۱۳۷۰: ۹۴؛ ۳۸۶: ۱۹۴۱: F.R. of u.s., 1941). ایدن با این پیشنهاد موافقت کرد که در یک یا دو روز بعد به دولت ایران ابلاغ شود. او در مجلس عوام نیز در این باره اظهارداشت: «من توجه دولت ایران را به خطرناک بودن اجازه ورود به عده زیادی از آلمانی‌ها و اعطای اجازه اقامت به آنها در ایران، جلب کرده‌ام» (روزنامه پاستین، ۱۹۴۱: ش ۶۴۳۱).

در ۲۵ تیرماه، سفرای روس و انگلیس در وزارت امور خارجه ایران حضور یافتند و در خواست‌های خود را مجدداً تکرار کردند؛ اما با تحکم بیشتر مبنی بر این که بی‌درنگ اکثریت آلمانی‌های مقیم ایران، حدود ۸۰٪ آنان، کشور را ترک کنند و صورت اسامی کسانی که باقی مانده‌اند، به سفارتخانه‌های ایشان ارسال گردد و از آن به بعد به آلمانی‌ها اجازه ورود به ایران داده نشود (وزارت امور خارجه، ۱۳۲۰: سند ۷۴). متعاقب آن، سفیر انگلیس در ایران ۲۷ تیرماه یادداشت مفصلی به وزارت امور خارجه، ایران ارسال داشت که در آن به مذاکرات قبلی در مورد خطر حضور

1. Maisky

2. Eden

آلمانی‌های مقیم ایران اشاره شده بود؛ که نه تنها مصالح دولت انگلیس را در ایران به شدت تهدید می‌کنند، بلکه منافع ایران را نیز در مخاطره انداخته است. وی بر این باور بود که در چند ماهه بر اخیر دامنه تبلیغات آلمانی‌ها علیه انگلیس و رژیم سلطنتی ایران در تهران، اصفهان، تبریز و نقاط دیگر افزوده شده است. آن‌گاه به ضعف اقتصادی ایران اشاره می‌کند که دستگاه‌های تبلیغاتی آلمان آن را اساس یک سلسله تبلیغات خود علیه رژیم قرار می‌دهد و بر این موضوع تکیه می‌کند که انگلیسی‌ها پهلوی اول را به قدرت و سلطنت رسانده و ضمناً تمام مشکلات و گرفتاری‌های ایران را ناشی از سیاست انگلیسی‌ها ذکر کرده‌اند. بولارد ضمن اظهار تأسف از این که این تبلیغات در توده مردم و حتی مقامات عالی رتبه دولتی تأثیر داشته است، کلیه شایعات را تکذیب و سیاست انگلستان را در قبال ایران این‌گونه ذکر نمود:

۱. استقلال کامل ایران محفوظ بماند.

۲. ترقیات ایران ازدیاد یابد.

۳. آزادی مملکت ایران از نفوذ غیرحقوقانی هر دولتی محفوظ بماند.» (همان جا).

آن‌گاه به تشریح سیاست دولت آلمان نسبت به ممالک بی‌طرف می‌پردازد که موجب تجزیه آن کشورها می‌شود و سپس آنها را تحت اداره سیاسی و اقتصادی آلمان قرار می‌دهد. در خاتمه، هدف اصلی از این مکاتبه را این‌گونه بیان می‌کند: «منظور از نگارش این نامه این است که بار دیگر از سعی و کوششی که آلمانی‌ها می‌نمایند که در مملکت باستانی ایران رخنه نموده و آن را تجزیه کنند جنابعالی را آگاه و مستحضر سازم.» (همان جا). اما جراید و رسانه‌های متفقین به حملات خود علیه ایران در ماه‌های تیر و مرداد ادامه دادند و روز به روز بر شدت آن افزودند. گزارش‌هایی در مورد تعداد آلمانی‌های مقیم ایران و ورود متوالی عده‌ای دیگر به عنوان گردشگر، که به زعم آنان تهدیدی برای منافع متفقین در ایران بود، انتشار می‌دادند (وزارت امور خارجه،

۱۳۲۰: سند ۹۹). اخباری از قبیل ورود یک قطار افراد آلمانی به ایران (F.R.of u.s.,1939:4030)، شورش ایلات در مناطق مختلف کشور (Ibid). ناآرامی در ارتش ایران (Ibid)، خرابکاری در شرکت نفت، تقسیم پول بین مردم به منظور برانگیختن آنان انتشار می‌دادند (وزارت امور خارجه، ۱۳۲۰: سند ۸۶)؛ و سرانجام زمزمه کودتایی قریب‌الوقوع در ایران را مطرح می‌ساختند که درصدد به قدرت رساندن دولتی طرفدار متحدین در ایران هستند (F.R.of u.s.,1939:386-7). هدف متفقین اثبات و خامت اوضاع ایران و ناتوانی دولت در اداره آن بود، که عن‌قریب به دامن متحدین سقوط خواهد کرد. بدین ترتیب، تلویحاً ضرورت دخالت نظامی متفقین را القاء می‌کردند.

وزارت امور خارجه ایران، به ناچار، به تکذیب متوالی گزارش‌های جراید و اخبار رسانه‌ها و سخنان مقامات در مورد شمار آلمانی‌های مقیم ایران و خطراتی که امکان داشت توسط آنان برای منافع متفقین در ایران ایجاد شود، می‌پرداخت. جواد عامری، کفیل وزارت امور خارجه ایران، اظهار می‌کرد: جراید و رسانه‌ها و مقامات رسمی متفقین تعداد آلمانی‌های حاضر در ایران را به طور غلوآمیزی افزایش داده‌اند (وزارت امور خارجه، ۱۳۲۰: سند ۸۶). وی شمار آنان را حدود هفتصد نفر ذکر می‌کند (همان جا؛ F.R.of u.s.,1939:385)، و نگرانی متفقین را در این باره بی‌اساس و بی‌مورد تلقی می‌نماید (وزارت امور خارجه، ۱۳۲۰: سند بی شماره)، و تأکید می‌کند که کلیه خارجی‌ان مقیم ایران تحت نظارت و اداره دولت‌اند و اجازه تخطی از قوانین و مقررات کشور ایران به هیچ کس داده نخواهد شد (همان جا). وانگهی حضور این تعداد، در صورتی که نیروهای آلمانی به قفقاز برسند، در شرایط جنگ تأثیری نخواهد داشت. به علاوه دولت ایران اقداماتی درباره کاهش نفرات آنان، بدون این که به حیثیت و اعتبار ایران صدمه وارد آید، آغاز کرده است (وزارت امور خارجه، ۱۳۲۰: سند بی شماره؛ همان، سند ۱۱۸). به نظر وی اعمال جنجال برانگیز متفقین بهانه‌ای بیش نبود و اظهار داشت، اگر متفقین درصدد مقاصد و اهداف «نامشروع خود را با

جبر و فشار تحمیل نمایند، دولت ایران به هیچ وجه نخواهد پذیرفت» (وزرات امورخارجه، ۱۳۲۰: سند ۱۰۴؛ همان، سند ۱۰۳). ساعد، سفیر کبیر ایران در مسکو، با صراحت بیشتری هدف متفقین را بیان می‌کند و می‌گوید آنان برای نیل به مقاصد خود از پایمال کردن «آزادی کشورهای کوچک» دریغ ندارند (همان، سند ۱۴۵). وزیرمختار ایران، محمدعلی مقدم، در لندن مکرراً مندرجات جراید انگلستان را در مورد اقدامات آلمانی‌های مقیم ایران تکذیب و عزم دولت ایران را به ادامه سیاست بی‌طرفی اعلام می‌کرد و معتقد بود که دولت ایران تحت تأثیر فشار هیچ یک از دول طرفین جنگ قرار نخواهد گرفت، و افزود: «این قبیل انتشارات صرفاً تصورات واهی است که عدم اطلاع و بصیرت نسبت به وضعیت حقیقی ایران را می‌رساند... اقامت اتباع بیگانه در ایران تابع قوانین و مقرراتی است که در کشور اجرا می‌شود و هیچ یک از اتباع بیگانه، بدون استثناء، نه در وضعیتی هستند و نه اجازه داده می‌شود که به هیچ وجه بر خلاف امنیت کشور و یا بی‌طرفی محض ایران اقدامی کنند» (همان، سند ۱۴۳: F.R.of u.s., 1939:384).

روزنامه اطلاعات نیز در واکنش به تبلیغات و اخبار منتشر شده در جراید وابسته به متفقین، مقالات متعددی تحت عناوین «انتشارات اراجیف» (اطلاعات، ۱۳۲۰: ش ۴۵۷۵). و یا «انتشارات تحریک آمیز» (همان، ش ۴۶۱۲) و «انتشارات بی‌اساس راجع به ایران» (همان، ش ۴۶۱۸)، در شماره‌های متعدد پاسخ می‌داد. سرمقاله روزنامه شایعات را کذب محض و منابع آنها را فاقد صلاحیت و مجهول‌الهویه می‌داند.

برخی از سیاستمداران انگلیس، از جمله سرهراس سیمور^۱، معاون وزارت امور خارجه انگلیس، در مورد حضور آلمانی‌های مقیم ایران ابزار کرد، تا هنگامی که روس‌ها اداره قفقاز را با حضور نیروهایشان در اختیار دارند و حوزه‌های نفتی مورد

1. Sir Horace James Seymour

تهدید قرار نگرفته است، خطری هم حوزه‌های نفتی ایران را به مخاطره نمی‌اندازد؛ تنها زمانی اخراج آلمانی‌ها از ایران مطرح می‌شود که روس‌ها اداره قفقاز را از دست بدهند «از این رو، دور از عقل است که به استناد حضور آلمانی‌ها در مقام تهدید ایران برآییم.» (استوارت، ۱۳۷۰: ۲۴). ایدن نیز اظهار داشت که منابع اطلاعاتی بریتانیا برای خطر آلمانی‌های ساکن ایران اهمیت چندانی قائل نبودند (گلشائیان، وحید، ش ۲۳۴ و ۲۳۵).

بولارد در گزارشی به وزارت امور خارجه انگلستان اظهار داشت مقامات ایران به شدت تحت فشار شوروی و انگلیس قرار دارند و برای جلوگیری از هرگونه بهانه‌ای و از بیم تهدیدات متفقین فعالیت‌های آلمانی‌ها در ایران را چنان تحت نظارت دارند که «حتی اگر آلمانی‌ها بخواهند در ایران کودتا کنند، با توجه به نظارت شدید دولت ایران بر آنان، بعید به نظر می‌رسد مایه درد سر شوند» (استوارت، همان، ۱۲۳). بولارد بعدها در یادداشت‌هایش می‌نویسد: «در مقابل درخواست مبنی بر اخراج آن عده از اتباع آلمان که وجودشان در ایران بدون علت است، باید اعتراف کرد که دولت ایران میان دو آتش قرار داشت.» (سپهر، ۲۵۳۵: ۴۷-۴۶).

روزهای مردادماه ۱۳۲۰ از ایام سخت ملت و دولت ایران در تاریخ معاصر است. اضطراب و دلهره مردم و دولت ایران را فرا گرفته بود. فشار تبلیغاتی متفقین به سان کابوسی سهمگین بر مملکت سنگینی می‌کرد. دولت ایران فعالیت‌های دیپلماتیک خود را برای تخفیف و تقلیل فشار متفقین افزایش می‌داد و به هر وسیله متشبهت می‌شد، به طوری که رئیس دفتر دربار مستقیماً با سفارت ایران در لندن تماس گرفت و به سفیر ایران مأموریت داد با وزیر امور خارجه انگلیس ملاقات کند و مقصود انگلیسی‌ها را از تحت فشار قرار دادن ایران در مورد تعداد آلمانی‌های مقیم ایران جویا شود. دربار ایران معتقد بود اگر انگلیس‌ها هدف دیگری دارند، صریحاً ابراز کنند «والا آلمانی‌های ساکن ایران نه از حیث عده اهمیت دارند و نه هیچ‌گونه فعالیتی

تاکنون از آنان در سیاست دیده شده است که موردی برای نگرانی فرض نمود.» (وزارت امور خارجه، ۱۳۲۰: سند ۱۴۷)، دربار معتقد بود آمار خارجیان مقیم ایران کاملاً معلوم است و بعید به نظر می‌رسد که مأموران انگلیسی در ایران حقیقت موضوع را ندانند و از تعداد آلمانی‌ها در ایران مطلع نباشند. آن‌گاه توصیه می‌کند صریحاً به وزیر امور خارجه اظهار شود که حکومت ایران «با هیچ دولت بیگانه بندوبست خاصی ندارد.» (همان جا) و «هیچ گونه تجبیب و تهدید نسبت به ما نشده و اگر بالفرض بشود در ما هیچ تأثیری نخواهد داشت» (همان جا).

دربار، هدف ایران را مصون ماندن از جنگ و دفاع در مقابل هرگونه تجاوز از هر طرف که باشد، اعلام می‌دارد و معتقد است «با این سیاست روشن هر فکر دیگر نسبت به ما بشود، کاملاً بی‌مورد است.» (همان جا). در ۲۵ مرداد/ ۱۶ آگوست سفارت انگلیس در تهران یادداشتی به وزارت امور خارجه ایران ارسال کرد و در آن ضمن تأیید سیاست بی‌طرفی ایران در جنگ و کوشش دولت ایران در حفظ این سیاست، متذکر شد، چون بعضی از کشورهای بی‌طرف جهان مورد تجاوز نیروهای آلمانی قرار گرفته‌اند، دولت انگلستان با ابراز حسن نیت «خود را ... ناگزیر... می‌داند به ذکر بعضی از ملاحظات مبادرت نموده که توجه اولیای دولت ایران را به آن معطوف سازد.» (F.R.of u.s., 1939: 388؛ وزارت امور خارجه، ۱۳۲۰: سند ۱۰۲).

نکاتی را که دولت انگلیس بدانها تأکید کرده، از این قرار است: «دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان علیه استقلال و تمامیت اراضی ایران هیچ گونه قصدی ندارد» (Ibid)، و به ادامه دوستی بین دو دولت علاقه مند است؛ اما گسترش جنگ موجب گردید منافع ایران و انگلستان مورد تهدید جدی قرار گیرد. از این رو از مدت‌ها قبل، دولت انگلستان نگرانی شدید خود را در خصوص عده زیاد اتباع آلمان و اجازه اقامت آنان در ایران، ابراز کرده است. انگلیس‌ها معتقد بودند این موضوع را مکرراً به دولت ایران خاطر نشان ساخته‌اند، که آلمان‌ها در هر زمان که مناسب بدانند، توسط

این افراد در ایران و یا کشورهای همجوار ایجاد اغتشاش و در اجرای نقشه‌های نظامی کمک می‌کنند. مع هذا دولت ایران اقدام مطلوبی در این باره انجام نداده است (همان جا). آن گاه لحن یادداشت تحکم بیشتر می‌یابد و از دولت ایران می‌خواهد جداً توجه و اقدام نماید: «و بار دیگر از لحاظ اهمیت فوق‌العاده و فوریت امر لزوم اتخاذ اقدامات فوریه را تأکید و خاطر نشان نماید از لحاظ خطر روز افزون وضعیت جنگ به سر ریدر بولارد دستورالعمل داده شده که تأکید نماید عده آلمانی‌هایی که مجازند در این مملکت اقامت کنند شدیداً تقلیل یابد» (همان جا).

انگلیس‌ها نیز اقرار دارند که دولت ایران از مدتی قبل برای جلوگیری از اعتراض متفقین، عده‌ای از آلمانی‌هایی را که دارای مسئولیت مهم فنی در تشکیلات و کارخانه‌ها نبودند، از تمدید اجازه اقامتشان خودداری نموده و از آنان خواسته بود کشور را در اسرع وقت ترک کنند. مع هذا دولت انگلستان اقدامات دولت ایران را در تقلیل اتباع آلمانی کافی نمی‌دانست و براین باور بود که دولت ایران به فوریت و اهمیت مسئله توجه نکرده است. بنابراین، بار دیگر تصریح و تأکید کردند که «هیئت آلمانی مقیم ایران بدون ... تأخیر از مملکت حرکت کنند» (همان جا)، و تاریخ حرکت آنان به اطلاع مقامات انگلیسی برسد. چنانچه دولت ایران به تعدادی از متخصصان آلمانی نیاز مبرم دارد، فهرست اسامی، البته هر چه کمتر، و مشاغل دقیق استخدام ایشان را به دولت انگلستان اطلاع دهد و آنان را شدیداً تحت نظارت داشته باشد و به کارهای مهم که با ارتباطات مستقیم مخابرات و راه‌آهن مربوط است گمارده نشوند. ضمناً، دولت انگلیس آمادگی خود را برای اعزام متخصصان ماهر برای جایگزینی شان با آلمانی‌ها اعلام کرد (همان جا).

یادداشت ۲۵ مرداد/ ۱۶ اوت انگلیس و شوروی به دولت ایران مورد تفسیر وزارت امورخارجه قرار گرفته و برای اطلاع سفارتخانه‌های ایران در خارج، از جمله آنکارا، ارسال شده بود؛ بدین مضمون که در روز ۲۵ مرداد سفرای انگلیس و شوروی

«اظهارات سابق خود را تجدید و بدون این که به مذاکرات اطمینان بخش ایران توجه نموده باشند، تقاضای خود را به صورت شدیدتری عنوان و تذکریه از این موضوع دادند.» (وزارت امور خارجه، ۱۳۲۰: سند ۱۱۲). سپس به نکات مهم اشاره می‌کند و خروج فوری اکثریت آلمانی‌ها، ارسال اسامی کسانی که باقی می‌مانند به دو سفارتخانه در تهران، و ممنوعیت ورود آلمانی‌ها و متحدینشان را به ایران، خواستار شدند. عامری چنین استنباط می‌کند: «معلوم است تمام اظهاراتی که تاکنون کرده بودند، بهانه بوده برای این که دولت را در موقع مشکلی، بگذارند و طوری اقدام به میل آنها بشود، که منجر به طرفیت ما با آلمان و قطع روابط با آن دولت گردد.» (همان جا).

وی سپس خاطرنشان می‌کند: «الان همان مراقبت دولت و اهتمام در کاستن تدریجی عده آلمان‌ها که حال هم در جریان است و در ظرفیت بیست روز اخیر بیش از سی نفر از آنها رفته‌اند، کاملاً منظور (را) تأمین می‌نمود. بدیهی است چنین تحمیلات و فشارهایی به حقوق حاکمیت و آزادی و بی‌طرفی ایران بر می‌خورد که قابل قبول نیست.» (همان جا). عامری از سفیر ایران در آنکارا می‌خواهد با وزیر امور خارجه ترکیه ملاقات کند و وضعیت را کاملاً تشریح نماید و نظریات او و اقداماتی که می‌توانند در این باره انجام دهد، سریعاً به اطلاع برساند (همان جا).

دولت ایران عطف به یادداشت دولت انگلیس در تاریخ ۱۳۲۰/۵/۳۰ نامه‌ای به سفارت انگلیس در تهران ارسال کرد و خرسندی دولت ایران را از ابراز تمایل و علاقه دولت انگلیس به حفظ دوستی با ایران اعلام نمود و اشتیاق متقابل ایران را به ادامه مناسبات دوستانه خاطرنشان ساخت و از اظهاراتی که در تأیید سیاست بی‌طرفی ایران شده بود، امتنان دولت ایران را اعلام داشت؛ و اما در مورد نگرانی دولت انگلیس از شمار آلمانی‌های مقیم و عملیات آنان در مذاکرات عدیده، به نماینده دولت انگلستان، اظهار شده بود که: «اساساً ورود و خروج اتباع دول بیگانه در خاک ایران تابع مقررات و نظامات دقیق می‌باشد و نسبت به رفتار کلیه آنها مراقبت‌های جدی

معمول می‌گردد و با توجه دولت در حفظ انتظامات کشور (و) صیانت حقوق مشروع دولت دوست و همسایه به هیچ وجه انتظار نمی‌رفت که چنین نگرانی ابراز شود. چنانکه تاکنون هیچ اتفاقی که این گونه نگرانی را اثبات کند رخ نداده ... با در نظر داشتن سیاست بی‌طرفی ایران، همان سیاستی که مکرر مورد تصدیق کامل آن دولت قرار گرفته است، و با رعایت الزاماتی که از این سیاست ناشی می‌گردد، از طرح هرگونه مسائلی که منافی آن باشد، احتراز جویند. بنابراین، جای تأسف است که ملاحظه شود در تذکاریه ۲۵ مرداد ۱۳۲۰ مطالبی قید شده که با این منظور متباین می‌باشد.» (وزارت امور خارجه، ۱۳۲۰: سند ۱۱۲).

نامه به خروج بیگانگان مقیم ایران که به ایشان نیازی در مملکت نیست تأکید دارد و معتقد است؛ در این اواخر از شمار آنان کاسته شده است و در خاتمه تأکید می‌کند که دولت ایران «هیچ‌گونه پیشنهادهایی را برخلاف سیاست بی‌طرفی یا حق حاکمیت دولت باشد نمی‌تواند بپذیرد» (همان جا). اما مقامات و جراید و رسانه‌های متفقین همچنان بر حملات خود علیه ایران ادامه دادند و روز به روز تب تبلیغات فزونی می‌گرفت. انگلیسی‌ها تصمیم قاطعانه خود را گرفته و روس‌ها را نیز در آن سهیم ساخته بودند. این سیاست دیرینه ابرقدرت‌هاست، چنانچه در صدد اشغال کشوری برآیند، مقررات و عرف بین‌المللی را نادیده می‌گیرند، از مغایرت آن با ادعاهای خودشان مبنی بر احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها چشم‌پوشی می‌کنند و اعتنایی به خواست و آرمان حکومت و مردم شان ندارند. همواره برای این اقداماتشان به توجیهاتی نظیر آنچه در ایران دست‌آویز قرار دادند، متوسل می‌شوند.

چرچیل^۱ درباره علل حمله انگلیس‌ها به ایران می‌نویسد: «لزوم ارسال انواع و اقسام ساز و برگ و مهمات برای شوروی از یک طرف، و اشکالات روز افزون راه

1. Sir Winston Churchill

اقیانوس منجمد شمالی و نقشه استراتژیکی متفقین در آینده از طرف دیگر، بیش از پیش ما را بر آن می‌داشت که برای استفاده کامل از ایران به منظور ارتباط با شوروی اقدام فوری معمول داریم.» (سپهر، همان، ۹؛ Churchill, 1966:423).

در آن موقعیت، «استفاده کامل از ایران»، بدون به کار بردن زور و نیروی نظامی، چندان سهل‌الوصول نبود؛ تمایل شاه به آلمانی‌ها و پیروزی آنان در روسیه و مخالفت افکار عمومی با انگلیسی‌ها، مقامات دولت بریتانیا را نسبت به امنیت چاه‌های نفت که به منزله عامل مهم پیروزی در جنگ به شمار می‌رفت (همان جا؛ Ibid. 423-4)، به شدت نگران کرده بود و بیم آن داشتند که در استخراج و انتقال آن از ایران با مشکل مواجه شوند. از این رو، در ارائه پیشنهاد اشغال نظامی ایران پیشگام شدند. در آن صورت، ضمن برقراری ارتباط مستقیم با شوروی‌ها، چاه‌های نفت و خطوط انتقال آن را از هرگونه تهدید و خطری حفاظت می‌کردند. چرچیل اذعان دارد که «ما از موقعیت استفاده کردیم و بر آن شدیم که با روس‌ها دست اتحاد دهیم و به اتفاق مبادرت به لشکرکشی به ایران نماییم.» (همان جا؛ Ibid). ژنرال وول^۱، فرمانده نظامی انگلیس در هند، ماهیت سیاست انگلیس را صریحاً اعلام می‌کند. وی طرفدار به کاربردن سیاستی کاملاً خشن و نظامی و بدون درنگ بود و اعتقاد داشت برای دفاع از هندوستان قراراست به دولت شوروی ملحق شویم و «اراده خود را به دولت ایران تحمیل کنیم.» (همان جا؛ سپهر، ۱۰).

دولت ایران به خوبی دریافته بود که هدف از این اظهارها در مضیقه و فشار قرار دادن ایران است. از این رو از سفرای خود در مسکو و لندن و آنکارا و واشنگتن خواست فعالیت همه جانبه‌ای را آغاز کنند و به خصوص با دولت‌های ترکیه و امریکا درباره فشار بیش از حد انگلیس و روس به ایران، مذاکره کنند و از آنها بخواهند

1. Gen. Archibald Wavell

وساطت نمایند و به دولت ایران فرصتی داده شود تا خواسته‌های آنان را انجام دهد (وزارت امور خارجه، ۱۳۲۶: سند ۱۰۳). ساعد سفیر کبیر ایران در مسکو در ملاقات با سفیر انگلیس در شوروی مسئله ایران را مورد بررسی قرار دادند. سفیر انگلیس متذکر شد که دولت ایران در موضوع آلمانی‌های ساکن ایران نخواست با ما کنار بیاید (همان، سند ۸۹)، و اصطلاح فرانسوی (آنترانس ژان)^۱ به معنای «سازش ناپذیر» را به کار برد. سفیر ایران نیز متقابلاً دولت شوروی و تلویحاً دولت انگلیس را «سازش ناپذیر» خواند و معتقد بود این امر به حیثیت ملی ایران بستگی دارد. «دولت ایران نمی‌تواند با تقاضای یک دولت بیگانه، که به دو اصل مسلم استقلال و حاکمیت ملی ایران خدشه وارد سازد» (همان جا)، موافقت کند؛ و ادامه می‌دهد دولت ایران به حفظ و توسعه رابطه دوستانه با دولت انگلیس بسیار علاقه مند است و به تقاضای آن دولت تا حدی که به استقلال و حاکمیت ملی صدمه وارد نسازد، اهمیت خاصی خواهد داد (همان جا).

نخست وزیر ایران در ملاقات با سفیر امریکا در تهران، از اعمال فشار فوق‌العاده انگلیس و شوروی گله نمود که تقاضای اخراج هشتاد درصد آلمانی‌های مقیم ایران را کرده‌اند و معتقد بود این تقاضا صرفاً از طرف انگلیس‌ها مطرح شده و کاملاً غیر عادلانه است و افزود دولت ایران آمادگی خود را به منظور پذیرفتن تقاضای آنان اعلام می‌دارد به شرط آن که فعالیت‌های غیرقانونی آلمانی‌ها در ایران با ادله باشد و در خاتمه اظهار داشت پذیرفتن تقاضای آنان نقض بی طرفی ایران است (F.R.of u.s., 1939:38, 288).

شایسته، سفیر ایران در امریکا، در ملاقات با رئیس بخش امور خاور نزدیک، از وخامت اوضاع ایران که در اثر فشار لندن و مسکو به حکومت ایران ایجاد شده،

1. Intransigent

گزارشی ارائه کرد و معتقد بود آنان به بهانه این که حضور چند هزار نفر آلمانی مقیم ایران تهدید شدید علیه متفقین است، تهران را در تنگنا قرار داده‌اند. وی تعداد آلمانی‌های ساکن ایران را بر اساس آمار متفقین، کاملاً اغراق‌آمیز دانست و بیم آن داشت که بار دیگر قرارداد ۱۹۰۷م مطرح شود. سپس، در مورد تدابیر دولت ایران نسبت به خارجیان مقیم ایران گزارش داد. در خاتمه، اظهار داشت تمام این اتهامات که توسط لندن و مسکو به ایران وارد شده است، صرفاً دست‌آویزی برای اقدامات خشونت‌آمیز علیه کشور ایران و در واقع داستان «گرگ و بره» است (F.R.of u.s., 1904, 1941: 393). دولت ترکیه از بحرانی که ایران بدان مبتلا شده بود، اظهار همدردی می‌کرد. به علاوه، ترکیه طبق قرارداد سعدآباد ۸ ژوئیه ۱۹۳۷م/ ۱۷ تیر ۱۳۱۶ش (مهدوی، ۲۵۳۵: ۳۷۹) موظف بود، در صورتی که ایران مورد تجاوز قرار گیرد، به حمایت ایران قیام کند. بدین لحاظ، اوضاع ایران حساسیت خاصی برای ترکیه داشت، به خصوص آن که دولت ترکیه از مقاصد شوروی و انگلیس در ایران مطلع بود و در صورت اشغال خاک ایران توسط متفقین و حضور نیروهای شوروی در مرزهای شرقی، موجب نگرانی ترک‌ها می‌گردید، و این نگرانی را از دولت انگلستان پنهان نمی‌کردند (F.R.of u.s., 1939: 400-401).

از سوی دیگر، موقعیت استراتژیکی ترکیه در جنگ دوم اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت و بی‌طرفی آن کشور در جنگ امتیاز بزرگی برای متفقین محسوب می‌شد. از این رو، رضایت و سکوت ترکیه در مورد سیاست و مقاصد از قبل تعیین شده متفقین در ایران، فوق‌العاده حائز اهمیت بود. به همین سبب، مقامات انگلیس و شوروی مکرراً مذاکراتی درباره نگرانی ترکیه در مورد ایران به عمل می‌آوردند. به نظر ترک‌ها، بهانه انگلیس و شوروی برای اشغال ایران چندان منطقی نبود و هنگامی که وزیر امور خارجه ترکیه از سفیر انگلیس در آنکارا درباره تعداد و اهمیت آلمانی‌های مقیم ایران جويا شد، سفیر انگلیس شمار آنان را با احتساب خانواده هایشان ۲۰۰۰ نفر ابراز

کرد (وزارت امور خارجه، ۱۳۲۰: سند ۱۴۶) از این رو، مقامات ترکیه به سفیر ایران در آنکارا، مقاصد متفقین را به دست آوردن نفت و راه ارسال تسلیحات و تجهیزات به شوروی ذکر می‌کردند (وزارت امور خارجه، ۱۳۲۰: ۱۳۷). روزنامه جمهوری چاپ استانبول در ۸ اوت در مقاله‌ای تحت عنوان «بین ایران و انگلستان و شوروی»، نسبت به شرایط ایران ابراز همدردی می‌کند و اعتقاد دارد دولت‌های انگلیس و شوروی دلایل متقن و مستدل برای اثبات ادعای خود ندارند. کشور ایران از آزادی و استقلال برخوردار است و «از آغاز جنگ بی‌طرفی خود را اعلان و با نهایت دوستی رفتار نموده است؛ البته، دولت انگلیس به اندازه از مسئله مطلع است» (همان جا)، اما اخلال در آرامش یک کشور اسلامی، آن هم بدون دلیل مستند، «در واقع، رفتاری است که زیننده دولت انگلیس نمی‌باشد» (همان جا)، و آن را قانونی محسوب نمی‌کند.

نویسنده مقاله، حضور چندصد نفر آلمانی را در کشوری که دارای آزادی و استقلال است، تهدید به شمار نمی‌آورد و بر این باور است سیاست انگلستان را که ادعا دارد برای «استقلال و آزادی» می‌جنگد، با این شیوه غلط هماهنگی ندارد. او در خاتمه چنین آرزو می‌کند: «مسئله به گونه‌ای حل شود که موافق حق و عدالت، به ویژه موافق استقلال و آزادی ایران باشد.» (F.R.of u.s.,1939:401-403).

فضای کشور، به خصوص پایتخت، از شایعات متنوع آکنده شده بود. یک نماینده مطبوعاتی منشأ و منبع خبرهای منتشر شده را سفارت انگلستان در تهران محسوب می‌کرد (Ibid)، و سفارت آمریکا در تهران اعتقاد داشت افسران و مأموران انگلیسی در ایران موفق نشده بودند از چگونگی سازماندهی ستون پنجم آلمان در ایران اطلاعاتی کسب نمایند (Ibid) و احتمالاً تشکیل یک سازمان وسیع جاسوسی در تهران مورد تأیید مقامات انگلیسی نبود. در مورد شایعات تعداد آلمانی‌های ساکن ایران، سفارت آمریکا تعداد آنان را ۳۵۰۰-۲۰۰۰ نفر، با احتساب خانواده هایشان، اطلاع می‌دهد، که ۷۰۰ نفر از آنان در استخدام قانونی دولت ایران بوده‌اند و «هیچ یک

از آنان گردشگر نبوده و یا اخیراً وارد ایران نشده‌اند.» (استوارت، همان، ۱۳۲). نیمه دوم مردادماه ۱۳۲۰ ایام هیجان و اضطراب در کشور بود. تمرکز قوای انگلیس و شوروی در مرزهای غربی و جنوبی و شمالی کشور، تجاوز هواپیماهای متفقین به حریم هوایی ایران، حضور کشتی‌های جنگی آنان در سواحل ایران، موجب وحشت مردم شهرهای سرحدی کشور شده بود. اخبار واصله از اطراف و اکناف مملکت، از نگرانی شدید مردم و مقامات منطقه حکایت می‌کرد. تبلیغات رسانه‌ها و روزنامه‌های خارجی علیه دولت ایران، مردم پایتخت را دچار دلهره‌ای سنگین کرده بود. همه چیز گویای واقعه‌ای شوم بود. از طرفی، خبرگزاری آلمان و مقامات آنان در تهران، و به خصوص رادیو برلین، دولت ایران را به بهانه نقض سیاست بی‌طرفی و اخراج آلمانی‌های مقیم ایران، مورد انتقاد شدید قرار می‌دادند و محکوم می‌کردند (وزارت امور خارجه، ۱۳۲۰: سند ۱۰۲؛ F.R.of u.s., 1939, 1941:388).

از طرف دیگر، تمام وسایل ارتباط جمعی متفقین، به ویژه جراید ایشان از خطراتی که به گمان آنان منافع متفقین را در ایران تهدید کرد، هشدار می‌دادند و به دولت ایران اعتراض می‌کردند که اقدامات لازم را برای ممانعت از این تهدیدات انجام نمی‌دهند (وزارت امور خارجه، ۱۳۲۰: سند ۱۰۲). گستره شایعات به حدی بود که مقامات و رسانه‌های متفقین از توطئه قریب‌الوقوع آلمانی‌ها در ایران خبر می‌دادند.

روزنامه ایونینگ استاندارد^۱ موقعیت ایران را بسیار مهم می‌داند و آن را حلقه بین انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی برمی‌شمارد؛ و سپس متذکر می‌شود: «پیش از آن که اتفاقی در آن کشور رخ بدهد، باید از عملیات عمال نازی در آن کشور جلوگیری شود.» (همان جا).

۱. Evening Standard

روزنامه دیلی تلگراف^۱ از قول خبرنگار خود در آنکارا می‌نویسد: با وجود این که دولتمردان ایران نظرمقامات انگلستان را در مورد تهدید آلمان‌ها در ایران تأیید می‌کنند، اما از بیم انتقام از هرگونه اقدام علیه آنان ابا دارند. سپس، به خبرهای غیر رسمی اشاره می‌کند که «ممکن است آلمانی‌ها موجبات کودتایی را فراهم کنند و حکومت طرفدار نازی را در ایران مستقر سازند» (همان جا). آن گاه به اوضاع ایران می‌پردازد و اهمیت موضوع را در آن می‌بیند که «احساسات طرفداری از آلمان‌ها در ارتش شیوع دارد.» (همان جا).

روزنامه ویلزاسکچ^۲ از روزکودتا در سیزدهم اوت اطلاع می‌دهد و صراحتاً می‌نویسد: «یکشنبه آینده ۱۳ اوت روزی است که آلمان‌ها برای کودتای نازی‌ها در ایران تعیین کرده‌اند، لکن روس و انگلیس ممکن است پیشدستی بکنند. انگلستان و روس توأمأً جزئیات این توطئه را به دولت ایران اطلاع داده‌اند.» (گاهنامه پنجاهمین سال شاهنشاهی، ۶).

روزنامه منچسترگاردین^۳ متذکر می‌شود: «کلیه اشخاص ناراضی از انگلستان در خاور نزدیک، از جمله رشید عالی، پس از فرار از مقابل ما، ایران را پناهگاه قرار دادند و ما نمی‌توانیم از عملیات خصمانه‌ای که در پشت سر ما صورت می‌گیرد، چشم‌پوشی کنیم.» (همان جا).

روزنامه‌های وابسته به انگلیس، اخبار خود را بر همین سیاق منتشر می‌کردند، و هر یک از زاویه‌ای به مسئله نگاه می‌کرد و آن را مورد بحث قرار می‌داد. روزنامه الاخبار، چاپ قاهره، با اشاره به اوضاع بحرانی خرمیانه، موقعیت ایران را بسیار حساس تلقی می‌کند و متذکر می‌شود: «ورود جهانگردان آلمانی و غیرآلمانی به ایران،

1. Daily Telegraph
2. Wales sketch
3. Manchester Gardian

موجب نگرانی متفقین شده، به این جهت اختاریه‌ای به دولت ایران تسلیم کرده‌اند.» (وزارت امور خارجه، ۱۳۲۰: پرونده ۷). روزنامه العالم العربی پا را فراتر می‌نهد و می‌نویسد: «تهران به مرکز خطرناک فعالیت ستون پنجم آلمان برای نفوذ به جمهوری های قفقاز، ترکمنستان و ازبکستان شوروی، و مرزهای شمالی هندوستان درآمده است و با این وضع برای انگلستان دشوار است که چشمه‌های نفت خود را در این منطقه در معرض خطر ببیند.» (وزارت امور خارجه، ۱۳۲۰: پرونده ۷، سند ۳).

روزنامه صوت الشعب، حضور سه هزار آلمانی را در ایران، به عنوان ستون پنجم آلمان، خطری جدی برای منافع انگلستان و شوروی دانسته و توصیه کرده است دولت ایران با اخراج آنان از کشور، امید آلمان را برای همیشه در خاورمیانه به یأس مبدل سازد.

روزنامه دیلی میل^۱ می‌نویسد: «اگر ایران در اخراج ستون پنجم آلمان‌ها از ایران تسریع نکند، فشار انگلیس و روس توسعه یافته و غیرقابل تحمل خواهد شد.» (همان جا). روزنامه دیلی تلگراف در این باره این گونه اظهار می‌کند: اگر پاسخ حکومت ایران رضایت دولت‌های انگلستان و روسیه را تأمین نکند آنها برای دفاع از منافعشان «تدابیر شدید اتخاذ خواهند کرد (همان جا) و یا «حکومت انگلیس اجازه نخواهد داد سه هزار نفر جاسوس آلمانی که شورش عراق را ایجاد کرده بودند، ایران را برای خودشان قرارگاه نمایند.» (همان جا).

جالب توجه این است که دبیران روزنامه‌های لبنان و سوریه در مورد اخبار منتشر شده اخیر، اظهار نظر می‌کنند: «شرحی که در روزنامه می‌بینید نظر ما نیست، نظریه اداره مطبوعات است که ما باید بنویسیم. درحقیقت، مسؤل صحت و نادرستی آن هم نیستند.» (F.R.of u.s., 1939, 1940: 396-7). دولت عراق هم به اغوای دولت انگلیس

1. Daily mail

علیه ورود و حضور مهاجران سیاسی عراق و گردشگرهای آلمانی در ایران به دولت ایران اعتراض کرده، خواستار اقدام عاجل در این باره شده بود و به جد هشدار داده که این افراد بدون تردید تلاش خواهند کرد آنچه را در عراق مرتکب شده‌اند در ایران نیز انجام دهند و با اجرای کودتایی حکومت طرفدار آلمان‌ها را در ایران به قدرت برسانند (Ibid). اشاره دولت عراق به رشیدعالی که در آوریل ۱۹۴۱/ اردیبهشت ماه ۱۳۲۰ علیه حکومت عراق و در همسویی با آلمان صورت گرفت و منجر به اشغال عراق توسط نیروهای انگلیس و سرکوب قیام شده بود. رشید عالی و اطرافیانش به ایران پناهنده شده بودند (لنجافسکی، ۲۰۰).

در اواخر مرداد تنها روز و ساعت حمله متفقین به ایران مطرح بود. تلاش‌های دیپلمات‌ها و دولتمردان ایران در مذاکرات با مقامات متفقین به بن بست رسیده و تماس‌های آنان برای جلب وساطت ترکیه و آمریکا ره به جایی نبرده بود. ساعد، سفیر ایران در مسکو، با سفیر آمریکا در شوروی با صراحت خاصی سخن گفت، وی تقاضای دولت‌های انگلیس و شوروی را از دولت ایران در مورد مسئله آلمانی‌ها کاملاً بی‌مورد و مغایر با حاکمیت ایران تلقی می‌کند و اعتقاد دارد شرکت شوروی در این تقاضا صرفاً بنا به تحریک و اغوای انگلیس‌ها بوده است. وی اضافه می‌کند، همان گونه که در سال ۱۹۳۹ م آلمان برای جلب نظر اتحاد جماهیر شوروی، دولت‌های بالتیک را قربانی کرد، بریتانیا نیز درصدد است برای کسب رضایت شوروی ایران را قربانی کند (F.R. of u.s., 1939, 1941: 412-13).

ساعد بر این باور بود، پاداشی را که دولت بریتانیا در دو سال گذشته جنگ برای حفظ منافعش در ایران به دولت ایران پرداخته، بسیار ناچیز بوده است، و تقاضای انگلیس و شوروی فقط بهانه‌ای برای اشغال ایران است (Ibid). سپس با صراحت بیشتری ابراز کرد: «اگر اخراج تمام آلمانی‌ها از ایران و حق انتقال تجهیزات از طریق ایران و پایگاه‌های نظامی برای عملیات و حمایت از منابع نفت را بخواهند، می‌توانند

آنها را به طور مسالمت‌آمیز مورد بحث قرار دهند تا ترتیب آنها داده شود، بدون این که دولت و مردم ایران را رنجیده خاطر سازند. در این صورت، «پس چرا پیشنهاد یک اتحاد نظامی رسمی بین شوروی و بریتانیا و ایران را نمی‌دهند، حتی اکنون نیز دیر نشده است.» (Ibid). اما اعتنایی بدان نشد. همه چیز از یک حمله قریب‌الوقوع حکایت می‌کرد. تجاوز نیروهای متمرکز شده در مرزهای شمالی و غربی و جنوب غربی ایران کاملاً مسلم بود. رضاشاه در مراسم فارغ‌التحصیلی دانشجویان دانشکده افسری از این حادثه سخن گفت: «شاید بعضی پیش خودشان تصور کنند که امسال از یک ماه مرخصی معمولی دانشکده محروم شده‌اند، ولی البته بعد که علل و جهت آن را فهمیدند، تصور می‌کنم حس فداکاری آنان تحریک شود. بیش از این لازم نیست توجه شما را به وظایف عمومی و موقعیت مخصوص امروز جلب کنم، همین قدر می‌گویم لازم است ارتش و افسران با کمال توجه به جریان اوضاع علاقه مند باشند و در موقع لزوم از هیچ گونه فداکاری و جانبازی خودداری ننمایند.» (اطلاعات، ۱۳۲۰: ش ۴۶۲۰؛ F.R.of u.s., 1939, 1940:400).

نخست وزیر به سفیر امریکا در تهران خیلی محرمانه گفت: وی احساس می‌کند اعتراضات و اقدامات انگلیس‌ها مربوط به قضیه آلمانی‌های مقیم ایران نیست، بلکه به علت ضرورت نظامی برای ارتباط با شوروی است، اما از آن به عنوان بهانه‌ای برای اشغال ایران استفاده می‌کنند (F.R.of u.s., 1939, 1941:408). وزیر امور خارجه ایران در این مورد به سفیر صریح‌تر اظهار داشت: انگلیسی‌ها به جای این که مشکل را از طریق دوستانه بررسی کنند، به شیوه‌ای تحکم‌آمیز روی آورده‌اند و «هیچ گاه پیشنهاد همکاری نزدیک و تشکیل یک اتحادیه را نکرده‌اند.» (Ibid).

دریغوس، سفیر امریکا، معتقد بود انگلیس‌ها و روس‌ها به علت نیاز مبرم نظامی، حضور آلمانی‌ها را در ایران دست‌آویز حمله برای اشغال آن قرار داده‌اند، صرف نظر از هر چه پاسخ ایرانیان به تقاضاهایشان باشد (F.R.of u.s., 1939, 1941:403).

دریغوس، سفیر امریکا، بر این باور بود که ایرانیان وخامت موقعیت خودشان را درک نمی‌کنند و به دفع‌الوقت و طفره می‌گذرانند (F.R.of u.s.,1939,1941:400)، و انتظار دارند معجزه‌ای به وقوع پیوندد (F.R.of u.s.,1939,1941:399). اما سفیر امریکا هیچ‌گونه اشاره‌ای به سیاست مماشات آمریکا در قبال ایران نکرد. این امر در ملاقات شایسته، سفیر ایران، با وزیر امور خارجه آمریکا در واشنگتن، کاملاً آشکار می‌شود. وی شرح مفصلی از وضع بحرانی و سیاست صلح جویانه دولت ایران ارائه داد و از دولت امریکا تقاضای مساعدت و وساطت کرد. چون پاسخ نا امید کننده‌ای دریافت کرد، اظهار داشت: «اگر این دولت (امریکا) یک کلمه به انگلیس‌ها بگوید، آنها به ایران حمله نخواهند کرد.» (F.R.of u.s.,1931,1941:407).

وزارت امور خارجه ایران در روز ۲۵ اوت/ سوم شهریور آخرین اخطار دولت انگلیس را دریافت کرد، مبنی بر این که از چند ماه قبل «امکان خطرانی ناشی از حضور تعداد بیش از حد آلمانی‌های مقیم ایران را به دولت هشدار داده است» (Document on American Foreign Relation Statement of British Foreign office,1941:647-5). آن‌گاه به چگونگی فعالیت آلمانی‌ها در ایران می‌پردازد که در صدد ایجاد تشکیلاتی مانند حزب نازی در ایران هستند؛ همچنان که در دیگر کشورها بی طرف انجام داده‌اند. آلمان‌ها با اعزام مأموران نظامی و جایگزینی آنان با سایر آلمانی‌های مقیم ایران، سعی در گسترش نفوذ حکومت آلمان دارند. بدین لحاظ، دولت انگلیس مکرراً توجه دولت ایران را به منافع ایران و انجام گرفتن اقدامی که از این جریان نفوذی ممانعت کند، معطوف داشته و خاطرنشان کرده است که تعداد زیادی متخصصان فنی آلمانی و مأموران ایشان در تمام نقاط ایران پراکنده‌اند، در کارخانه‌ها و خدمات عمومی، همچنین، در راه‌ها و راه‌آهن استخدام شده و سمت‌ها و مقامات مهمی را احراز کرده‌اند و امکان دارد موجب نقض بی‌طرفی ایران گردند. دولت انگلستان بر این باور بود که «دولت آلمان بدون تردید مانند سایر کشورهای

بی‌طرف، از جماعت آلمانی‌های مقیم در لحظه مناسب برای ایجاد نا آرامی و اجرای نقشه‌هایی با اهداف نظامی استفاده خواهد کرد، به خصوص آنکه آلمانی‌ها نقاط کلیدی مهمی را در صنایع و ارتباطات در اختیار دارند که امکان این چنین کارهایی را به آنها می‌دهند» (Ibid). این اقدامات از منظر دولت انگلستان فوق‌العاده خطرناک تلقی گردید. آنان بر این باور بودند که فعالیت‌های زیر زمینی دولت آلمان برای گسترش نفوذش در ایران به منظور سلطه تدریجی بر ایران صورت می‌گیرد و خطری جدی منافع ایران و بریتانیا را تهدید می‌کند (Ibid). به علاوه برای کشورهای همسایه نیز خطرناک اند و «مسلماً هندوستان نمی‌تواند نسبت به چنین جریاناتی در سرزمین مجاورش بی‌اعتنا باشد» (Ibid).

ظاهراً در آن هنگام دولت انگلستان نیابت دولت عراق را نیز به عهده گرفته بود؛ زیرا در یادداشتی دیدگاه دولت عراق را تشریح می‌کند و ادامه می‌دهد: از زمانی که شایع شد آلمانی‌هایی که به ایران وارد شده‌اند، در شورش آوریل گذشته رشید عالی، علیه دولت قانونی بغداد، و قیام مسلحانه آنان نقش داشته‌اند، موجب نگرانی دولت عراق، متحد بریتانیا، شده است (Ibid). آن گاه به نگرانی شوروی در این باره پرداخته که از هنگام حمله آلمان به روسیه، منافع خود را در ایران از طرف آلمانی‌های مقیم ایران در معرض تهدید می‌بیند و آن را به طور جدی مورد دقت و مذاقه قرار می‌دهد. یادداشت دولت انگلستان سپس به واکنش دولت ایران در قبال درخواست‌های مکرر دولت انگلیس می‌پردازد، که در اواسط جولای دولت انگلستان ملتفت شده بود که تذکرات چند ماه گذشته در تهران بدون ثمر مانده بود. بنابراین، مجدداً به سفیر خود در تهران دستور داد به عنوان موضوعی بی‌نهایت خطرناک و فوری به دولت ایران برای انجام دادن اقداماتی عاجل مؤکداً یادآوری کند. به خصوص آن که حمله آلمان به شوروی و گسترش منطقه عملیاتی جنگ، که در کشور همسایه ایران در جریان بود، «یقیناً ضرورت اقدامی بی‌درنگ را برای حل این مسئله فوق‌العاده

افزایش می‌دهد.» (Ibid). بر این مبنا، سر ریدر بولارد دستور یافت کاهش شدید تعداد آلمانی‌هایی را که اجازه باقی ماندن در کشور را کسب کرده بودند، از دولت ایران مصرأ خواستار شود. سفیر شوروی در تهران نیز برحسب دستور دولتش اقدامی هماهنگ صورت خواهد داد (Ibid).

انگلیسی‌ها به خوبی واقف بودند که دولت ایران حداکثر تلاش خود را برای اخراج آلمانی‌ها از ایران کرده است و اخراج تعداد باقیمانده موجب توقف برخی کارخانه‌ها و تأسیسات کشور خواهد شد. اما انگلیسی‌ها اعتنایی به این امر نداشتند (Ibid). در ۱۶ آگوست، سفیران انگلیس و شوروی مجدداً طی یادداشتی به دولت ایران برای کاهش تعداد آلمانی‌های مقیم ایران، که بایستی کشور را بدون تأخیر بیشتر ترک کنند، تذکر دادند. اما قرائن نشان می‌دهد مقامات انگلیسی مشکلات دولت ایران را درک کردند، زیرا با حضور چند نفر از متخصصان آلمانی، که برای دولت ایران ضرورت تام داشتند، موافقت نمودند؛ آن هم تا زمانی که دولت انگلیس جانشین مناسبی برای ایشان از انگلستان اعزام کند (Ibid).

آنچه باعث شگفتی می‌شود، ماهیت سیاست انگلیس در ایران و طریق اعمال آن است، زیرا به قول محمد ساعد «تمام این قضایا زیر سر انگلیس‌هاست و تمام این تصمیمات را در لندن اتخاذ کرده‌اند» (وزارت امور خارجه، ۱۳۲۰: سند ۱۱۶). وی معتقد بود «فشار بیشتر از طرف انگلیس است، منتها می‌خواهند این فشار به دست روس‌ها باشد» (همان، سند ۷۷)، به نظر می‌رسد این نظریه از واقعیت دور نباشد، وگرنه شوروی‌ها در حالی که در برابر نیروهای آلمان شکست‌های مرگبار و نابودکننده‌ای را تحمل می‌کردند، اگر پیشنهاد و موافقت کامل و حمایت همه‌جانبه انگلیس را برای اشغال شمال ایران نداشتند، در آن موقعیت حساس و خطیر که آلمان‌ها تا مسکو، استالین‌گراد و لنینگراد پیشروی کرده بودند، بعید بود خودسرانه با اقدامی غیرمنطقی و بی‌خردانه، به ایران تجاوز نمایند و شمال کشور را اشغال کنند.

سرکلارمونت اسکراین^۱، کنسول انگلیس در مشهد، که ناظر جریانات حملۀ شوروی به خراسان بود، اعتقاد دارد که اقدام انگلستان «یک سیاست کاملاً عادلانه نبوده است، اما از دولت‌ها نباید چنین خصیصه اخلاقی انتظار داشت.» (اسکراین، ۱۳۶۳: ۱۷۷). وی اذعان دارد که ایرانیان نسبت به سیاست انگلیس در ایران، چنین فکر کنند که «انگلیس قلعه را به روس‌ها فروخته بود» (همان، ۱۷۸). این امر پیشنهاد لئو امری^۲، وزیر امور هندوستان، را به لرد هالیفاکس^۳ در ۲۳ ژوئیه ۱۹۴۰/ اول مرداد ۱۳۱۹ تداعی می‌کند. وی در مورد توافق بریتانیا و شوروی این سؤال را مطرح می‌کند که «آیا بهتر نیست ما خود به صورت حساب شده‌ای بر سر ایران با روس‌ها به توافق برسیم، همان گونه که گری در سال ۱۹۰۷ انجام داد... و بگذاریم روس‌ها تا زمانی که منافع ما را در جنوب به رسمیت می‌شناسند، هر چه می‌خواهند در شمال انجام دهند...؟» (زرگر، ۱۳۷۲: ۴۱؛ Fo, E.).

سرانجام، در ساعت ۴ بامداد روز سوم شهریور ۱۳۲۰/ ۲۵ اوت ۱۹۴۱ سفرای انگلیس و شوروی با هم در کاخ نخست وزیران ایران حضور یافتند و یادداشت‌هایی را مبنی بر حملۀ نیروهای نظامی دو کشور به ایران، اعلام کردند. یادداشت دولت انگلیس به قرار زیر بود: «باعث تأسف است که دولت ایران هنوز مقتضی ندانسته جواب رضایت بخشی به یادداشت مورخ ۱۶ اوت (۲۵ مرداد) بدهد. از قرار معلوم، دولت ایران به بقای این اتباع آلمان در ایران به النسبه به انجام تمایلات دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در مسئله، که در اثر اوضاع و حوادث جنگ کسب فوریت نموده و می‌نماید، بیشتر اهمیت می‌دهد. دولت ایران بایستی مسئولیتی را که در اثر این تصمیم متوجه آنها می‌شود عهده‌دار گردد. در این صورت، دولت

-
1. Sir Clarmont Skrine
 2. Leo Imery
 3. Lord Halifax

اعلیحضرت پادشاه انگلستان خود را مجبور می‌داند به این که اقدامات لازم برای حفظ منافع حیاتی خود به عمل آورد و خطری را که از عملیات محتمله آلمان‌ها در ایران ناشی می‌شود، برطرف سازد. دولت ایران می‌تواند مطمئن باشد که این اقدامات به هیچ وجه علیه ایران نبوده و اعلیحضرت پادشاه هیچ گونه نقشه و منظوری علیه استقلال و تمامیت خاک آن ندارد. هر گونه اقدامات نظامی که قوای انگلیس مجبور شود اتخاذ نمایند، فقط موقتی بوده و پس از رفع شدن بحران حاضر ادامه نخواهد یافت. زیرا این اقدامات فقط و فقط متوجه دول محور می‌باشد.» (وزارت امور خارجه، ۱۳۶۰: سند ۱۲۲).

در بامداد روز دوشنبه سوم شهریور/ ۲۵ اوت صدای انفجار بمب‌ها در شهرهای مرزی و سپس قزوین، سکوت سنگین چند روز گذشته را درهم شکست و مردم را وحشت زده از خواب بیدار کرد. سربازخانه‌ها، فرودگاه‌ها و شهرها مورد حمله قرار گرفتند. همزمان، نیروهای زمینی بریتانیا از مرزها گذشتند و در خاک ایران پیشروی کردند. جریان حمله نیروهای انگلیسی را بهتر است از دید فرمانده نیروهای انگلیسی مطرح شود.

گزارش ژنرال سر ارچیلدوول، فرمانده نیروهای هند، به وزارت جنگ انگلستان، در مورد عملیات ایرانی، حاکی از این است که نقشه اشغال ایران از مدت‌ها قبل و به طور کامل طراحی شده و به ژنرال کونین^۱ دستور داده شده بود تا تاریخ ۲۹ ژوئن ۱۹۴۱/ ۸ تیر ۱۳۲۰، نیروهایش را در حوالی کرکوک و بصره متمرکز سازد. وی نیز نیروهایی را شامل تیپ‌های پیاده، آتشبار و زرهی، از فلسطین، سوریه و هند فرا خواند و لشکر هشتم هند را تشکیل داد. ژنرال کونین فرماندهی عملیات جنوب ایران را به سرتیپ هاروی^۲ محول نمود و منطقه نفت شاه (نفت شهر کنونی) را به سرتیپ

1. Quinan
2. Harway

وود^۱ سپرد. به علاوه واحدهایی شامل هواپیماهای شکاری، بمبافکن و نیروبر به آنها ملحق گردید (مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، اسناد، ۳۳۲۲/۲-۸۸۵۶، ۸). یادداشت مشترک انگلیس و شوروی با چهار روز تأخیر به دولت ایران تسلیم شد و در روز ۲۱ اوت از طرف دولت انگلیس اطلاع رسید مبنی بر این که پاسخ دولت ایران رضایت بخش نبوده و امکان پیشروی نیروهای انگلیس در داخل خاک ایران در روز ۲۲ اگوست پیش‌بینی شده است. بنابراین، کلیه نیروها به حال آماده باش در آمدند؛ اما تاریخ عملیات به سبب مذاکرات با دولت ایران، به تأخیر افتاد و به روز ۲۵ اوت ۱۹۴۱/ سوم شهریور ۱۳۲۰ موكول گردید. تأخیر در عملیات مانع حمله غافلگیرانه شد و دولت ایران پیشروی نیروهای انگلیسی را در خوزستان کاملاً پیش‌بینی کرده و نیروهایی برای تقویت سپاهیان جنوب اعزام شده بود.

آماری که از توان نیروهای ایرانی در جنوب ارائه گردیده است، اسفبار به نظر می‌رسد. تجهیزات لشکر ششم خوزستان شامل ۱۶ ارابه جنگی سبک، ۱۰ زره‌پوش و دو ناوچه، سه کرجی مسلح به توپ و چهار هواپیما بوده است. بدیهی است این نیروها قادر به مقاومت چندان نبودند (همان جا). عملیات، طبق نقشه، در تاریخ مذکور آغاز گردید. نیروهای انگلیسی در ساعت ۱۰/۴۰ صبح روز دوشنبه ۲۵ اگوست/ سوم شهریور از یک ناو جنگی در آبادان پیاده شدند. گزارش‌ها حاکی از این بود که اکثر سربازان ایرانی در اردوگاه در خواب بودند و پس از اطلاع از حمله، بلافاصله به وسیله کامیون‌ها فرار کردند. اما از سوی برخی از آنان، به خصوص آشیانه‌های مسلسل که در طول اسکله استقرار یافته بود، مقاومت به عمل آمد. جنگ در خیابان‌ها شروع شد. خنثی کردن آشیانه مسلسل‌ها بدون خسارت به پالایشگاه مشکل بود. زد و خورد، تا ساعت ۱۷ همان روز ادامه یافت. نیروهای انگلیسی

1. Wood

پالایشگاه و اردوگاه نیروهای ایرانی را محاصره کردند و روز بعد به پاکسازی آبادان پرداختند (همان جا). دسته دیگری از نیروهای انگلیسی در همان ساعت به خرمشهر رسیدند؛ اما با مقاومت نیروهای ایرانی و گروهی از اعراب که بدانها پیوسته بودند، مواجه شدند. جنگ در تمام طول روز ادامه داشت. در روز ۲۶ اگوست انگلیسی‌ها یک پل قایقی روی رودخانه تشکیل دادند و نیروهای زرهی از آن عبور کردند و وارد خاک ایران شدند و مستقیماً به طرف ایستگاه تلمبه خانه خوین، بین اهواز و آبادان، حرکت کردند. پس از مقاومت مختصری از سوی نیروهای ایران، در ۲۸ اگوست به ۲۵ میلی اهواز رسیدند و هنگامی که به اهواز نزدیک شدند، یک افسر ایرانی دستور ترک مقاومت به نیروهای ایرانی را، که از طرف شاه صادر شده بود، به فرماندهان انگلیسی تسلیم کرد و فرمانده قوای ایرانی به واحدهای خود دستور داد به سربازخانه‌ها مراجعت نمایند (همان جا). عملیات بندر شاهپور (ماهشهر) نیز در روز ۲۵ اگوست از دید فرماندهان انگلیسی به طور کاملاً رضایت بخشی انجام گرفت و در ساعت ۷/۱۵ دقیقه یک گروهان از نیروهای انگلیسی در بندر مذکور پیاده شدند و با مقاومت مختصری رو به رو گردیدند؛ اما در ساعت ۸/۵ صبح بندر شاهپور به اشغال نیروهای انگلیس درآمد (همان جا).

گزارش وول در مورد حمله نیروهای انگلیس به غرب، از این قرار است: عملیات در غرب ایران بدین صورت انجام گرفت. نیروهای ایران در منطقه کرمانشاه شامل لشکر پنج کردستان و لشکر دوازده کرمانشاهان و واحدهای اعزامی از تهران و اصفهان بود. عملیات انگلیس‌ها در تاریخ مذکور در دو منطقه آغاز گردید. نفت شاه (نفت شهر کنونی) و گیلان غرب مورد حمله قرار گرفت. نفت شاه در همان ساعات اولیه روز ۲۵ اگوست، پس از مقاومت مختصری، به اشغال درآمد و صبح همان روز قصر شیرین سقوط کرد، و در ساعات ۱۵/۳۰ دقیقه ۲۵ اگوست، نیروهای انگلیسی به سر پل زهاب رسیدند. در جبهه گیلان غرب، سربازان ایرانی با تمام امکانات تاشب

مقاومت کردند. در گزارش اظهار شده است: «در آن روز سه بار آزمایشی که به منظور پیشروی با ارابه‌های جنگی به طرف جلو به عمل آمد، بی نتیجه ماند ... سربازان ایرانی در موضعی که در شرق گیلان (غرب) تهیه کرده بودند، در تمام شب باقی ماندند و سدی با آتش خود برای جلوگیری ارابه‌ها برقرار نمودند، لیکن ظهر روز ۲۶ اگوست ناگزیر به ترک آن موضع گردیدند.» (همان جا).

پس از آن، مقاومت شدید دیگری صورت نگرفت و در ساعت ۷ صبح روز ۲۷ اوت شاه‌آباد (اسلام‌آباد کنونی) به اشغال درآمد. در روز ۲۸ اگوست، نیروهای ایرانی در مسیر جاده شاه‌آباد - کرمانشاه در اراضی مرتفع موضع گرفتند و جاده را دقیقاً زیر آتش قرار دادند. بار دیگر انگلیسی‌ها در صدد تهیه تدارکات حمله برآمدند، اما قبل از آغاز عملیات انگلیسی‌ها، یک افسر ایرانی با پرچم سفید به قرارگاه نیروها آمد و ترک مقاومت را از طرف ارتش ایران اعلام نمود. فرماندهان انگلیسی شرایط صلح را به او ابلاغ کردند. آن گاه به منظور حفظ تأسیسات نفتی و کارخانه حلب‌سازی کرمانشاه، دستور حرکت صادر شد و روز ۲۹ اگوست، نیروهای انگلیس وارد کرمانشاه شدند. تلفات انگلیس‌ها در تمام عملیات، از روز ۲۵ تا ۲۸ اگوست ۱۹۴۱، در ایران از این قرار بوده است: افسران انگلیسی ۵ نفر و هندی یک نفر کشته، و سه افسر انگلیسی و دو هندی زخمی شدند و از سربازان انگلیسی یک نفر و هندی ۱۵ نفر کشته، و از سربازان انگلیسی یک نفر و هندی ۳۴ نفر زخمی شدند. سپس، انگلیس‌ها به سرعت برای پیوستن به نیروهای شوروی به سوی همدان و قزوین حرکت کردند و در ساعت ۲۲ روز ۳۱ اوت / ۹ شهریور ۱۳۲۰، با نیروهای شوروی در جنوب قزوین تماس گرفتند (همان جا).

انگلیسی‌ها از دولت ایران خواستند تمام نیروهایش را از شمال و شرق خط فرضی که از خانقین و کرمانشاه، خرم‌آباد و مسجد سلیمان، هفت‌گل، گچساران، رامهرمز و بندر دیلم می‌گذرد، عقب بکشند تا قوای انگلستان در نواحی جنوبی و غربی این خط

مستقر شوند (وزارت امور خارجه، ۱۳۲۰: سند ۳۶۱۵). بدین ترتیب، مناطق مذکور از حیطة حاکمیت مرکزی خارج گردید.

بامداد روز دوشنبه سوم شهریور ۱۳۲۰ از روزهای مهم تاریخ معاصر ایران است. پایتخت به شدت تکان خورد و بلا نازل گردید. خاطرات تلخ تجاوزات روس و انگلیس بار دیگر زنده شد. انگلستان پاداش بی طرفی ایران در جنگ و حفظ منافع آن کشور را، بدون کوچکترین تهدید یا خرابکاری و یا حتی افزایش حوالامتیاز و یا بهای نفت در طی دو سالی که از جنگ می گذشت، بدین گونه جبران کرد. خبر حمله متفقین بلافاصله به دربار اطلاع داده شد و شاه در همان روز تلگرافی به رئیس جمهور امریکا مخابره کرد و از وی تقاضای وساطت و مساعدت نمود: «البته از حوادث اخیر ایران که قوای انگلیس و روس بدون اخطار قبلی غفلتاً از مرزهای این کشور عبور و به تصرف نقاط و بمباران عده زیادی از شهرهای باز و بی دفاع مبادرت ورزیده اند، خاطرات آن حضرت آگاه گردیده است. عنوان سابق روس و انگلیس، نگرانی از وجود عده ای آلمانی در ایران بود که اطمینان داده شد از این کشور به زودی می روند. در این صورت، هیچ جای نگرانی برای آنها باقی نمانده، به هیچ وجه بر من معلوم نیست به چه علت (به) اقدامات تجاوزکارانه متشبه شده و بدون ملاحظه شهرهای ما را بمباران می کنند. در این موقع لازم می دانم به استناد اعلامیه های آن حضرت مبنی بر مساعدت و تقویت اصول عدالت بین المللی و حفظ حقوق آزادی ملل از شما تقاضا نمایم که بر این قضیه که برای ایران پیش آمده و یک کشور بی طرف و صلح جورا که هیچ منظوری جز حفظ آسایش و اصلاح امور داخلی خود ندارد، دچار مصائب جنگ بسازد، متوجه فرموده با اقدامات مؤثر نوع پرورانه خود در رفع تجاوزات مساعی لازم مبذول فرمایند. با امتنان از توجهات خیرخواهانه آن حضرت، احساسات صمیمانه خود را تجدید می نمایم.» (وزارت امور خارجه، ۱۳۲۰: سند ۱۲۸؛ F.R.of u.s., 1939, 1941: 919).

در همان روز، وزیرمختار انگلیس و سفیر شوروی با شاه ملاقات کردند. وی آنان را مورد خطاب قرار داد و گفت: «این چه وضعی است؟ من به شما اطمینان داده‌ام که اکثر آلمانی‌ها از ایران اخراج خواهند شد و امروز صبح فهمیدم که شما از دو سوی شمال و جنوب به کشورم حمله کرده و هشت کشتی دول محور را درخلیج (فارس) تصرف نموده‌اید. به نظر می‌رسد آلمانی‌ها می‌خواهند تمام اروپا را بگیرند و روس‌ها و انگلیس‌ها می‌خواهند ایران را.» (F.R.of u.s.,1939,1941:417).

وزیرمختار انگلیس سوابق امر را برای شاه توضیح داد و اظهار داشت از آن جایی که دولت ایران در ارائه تضمین کافی برای اخراج آلمانی‌ها از ایران قصور ورزیده، چنین اقدامی ضرورت دارد. آن گاه شاه صریحاً اطمینان داد تمام آلمانی‌ها در ایران، به استثنای تعدادی تکنیسین که خدماتشان ضرورت مبرم دارد، طی یک هفته از کشور اخراج خواهند شد. همچنین، تعهد کرد که اسامی آلمانی‌های باقی مانده را، که مقامات از ارائه آن امتناع می‌کردند، بدهد. او از نمایندگان دو دولت خواست بر اساس این اطمینان‌ها کوشش کنند توقف سریع برخوردها را خواستار شوند. ضمناً پرسید روس و انگلیس در ازاء چه خواهند داد (Ibid).

از سوی دیگر، دولت ایران با توجه به اعلامیه منشور آتلانتیک، امیدوار بود وساطت امریکا را در مورد سیاست هجومی انگلیس و شوروی درباره ایران کسب کند. از این رو، شایسته، سفیر ایران در واشنگتن، مأموریت داشت به هر ترتیب که شده، نظر مقامات امریکا را به قضیه ایران جلب نماید. وی، ضمن مذاکرات و رایزنی‌های متعدد، نتیجه تلاش خود را چنین گزارش داد: «مقامات مطلع می‌گویند... دخالت وزیر امورخارجة امریکا در این موضوع نتیجه عملی نخواهد داشت، زیرا امریکا به کلی سیاست خودش را تابع انگلیس نمود.» (وزارت امورخارجة، ۱۳۲۰: سند ۱۳۶). او از دیدار با وزیر امورخارجة امریکا، گزارش مفصلی درباره زمینه‌ها و علل بحران ایران و اشتغال نظامی ایران به وسیله انگلیس و شوروی ارائه کرد. اما

واکنش دولت امریکا صرفاً سکوت و تأیید اقدام روس و انگلیس بود. شایسته به وزیر امورخارجه امریکا گفت: «سکوت شما دلیل بر تصدیق این رفتار است. تاکنون هر وقت کشوری مورد حمله قرار می‌گرفت، دولت امریکا هزاران اعتراض و اظهار همدردی می‌کرد؛ ولی حالا به کلی سکوت کرده‌اید.» (وزارت امورخارجه، ۱۳۲۰: سند ۱۴۱).

جلسه فوق‌العاده مجلس شورای ملی در روز دوشنبه سوم شهریور ۱۳۲۰ به ریاست اسفندیاری تشکیل شد و نخست‌وزیر گزارش مبسوطی در مورد جنگ و سیاست انگلیس و شوروی در ایران، و بی‌طرفی ایران در جنگ ارائه کرد. ابتدا به تشریح سیاست بی‌طرفی ایران پرداخت و به تذکریه‌های انگلیس در ۲۸ تیرماه و ۲۵ مرداد اشاره کرد، که خواستار اخراج آلمانی‌ها شده بودند؛ و پاسخ دولت مبنی بر تقلیل هر چه بیشتر تعداد آنان و مراقبت شدید از کسانی که ادامه اقامتشان ضروری بود، به اطلاع رسانید. گزارش روزنامه اطلاعات در این مورد از این قرار است: «متأسفانه، تمام مجاهداتی که دولت ایران به منظور حفظ امنیت و آسایش کشور و رفع نگرانی دو دولت همسایه خود نمود، در عوض حسن تفاهم و تسویه مسالمت‌آمیز قضیه، نتیجه این شد که نمایندگان شوروی و انگلیس ساعت چهار صبح امروز به منزل نخست‌وزیر رفته هر کدام یادداشتی مبنی بر تکرار مطالب گذشته، که جواب آنها با اقدامات اطمینان بخش داده شده بود، تسلیم نموده و در این یادداشت‌ها توسل خود را به نیروی نظامی اخطار کرده‌اند.» (وزارت امورخارجه، ۱۳۲۰: سند ۱۳). آن‌گاه روزنامه اطلاعات خبر حمله نیروهای انگلیس و شوروی را، در همان ساعت که نمایندگان مزبور در منزل نخست‌وزیر مشغول مذاکره بودند، تأیید کرد؛ یعنی زمانی که انگلیس‌ها بندر شاهپور، خرمشهر و اهواز را بمباران نمودند و کشتی‌های ایران را در خلیج فارس متصرف شدند و از طرف غرب کشور، منطقه قصرشیرین را نیز در استان کرمانشاه مورد تهاجم قرار دادند (همان جا).

نتیجه گیری

دولت ایران توان مقابله با دو ابر قدرت آن زمان را نداشت و در سطح بین‌المللی حامی یا فریادرسی نیز نبود. استان‌های شمالی و غربی و جنوب‌غربی کشور به تصرف نیروهای شوروی و انگلیس درآمد و ارتش ایران ناگزیر از مقاومت دست برداشت و تسلیم شد. بدین ترتیب، بحرانی دهشتناک که حدود شش سال طول کشید، بر کشور ایران مسلط شد و پی‌آمدهای زیانبار و فاجعه‌انگیزی برای مردم و دولت ایران به همراه آورد؛ به طوری که گاهی زمزمه تقسیم ایران، به سان قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس، به گوش می‌رسید و زمانی زمزمه تجزیه و جدایی آذربایجان از آن شنیده شد. به جرأت می‌توان گفت ایران از آغاز قرن نوزدهم تا نیمه قرن بیستم، همواره قربانی مطامع ابر قدرت‌ها به شمار می‌آمد.



کتابنامه:

۱. آوری، پیتر. ۱۳۷۳، *تاریخ معاصر ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهد آبادی، تهران، عطایی.
۲. استوارت، ریچارد. ۱۳۷۰، *آخرین روزهای رضاشاه*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران، نشر نو.
۳. اسکراین، کلارنت. ۱۳۶۳، *جنگ جهانی در ایران*، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران، نشر سلسله.
۴. ایوانف، م.س. ۱۳۵۶، *تاریخ نوین ایران*، ترجمه هوشنگ تیزابی، تهران، حزب توده ایران.
۵. ترکمان، محمد. ۱۳۷۰، *اسناد نقض بی طرفی ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰*، تهران، کویر.
۶. ذوقی، ایرج. ۱۳۶۸، *ایران و قدرت های بزرگ ۱۹۲۵-۱۹۰۰*، تهران، پاژنگ.
۷. _____، ۱۳۷۳، *نفت ایران*، تهران، پاژنگ.
۸. زرگر، علی اصغر. ۱۳۷۲، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه*، ترجمه کاوه بیات، تهران، پردیس.
۹. ساتن، الول. ۱۳۷۳، *نفت ایران*، ترجمه رئیس طوسی، تهران، صابرین.
۱۰. سپهر (مورخ الدوله)، احمد علی. ۱۳۵۵، *ایران در جنگ دوم جهانی*، تهران، دانشگاه ملی ایران.

۱۱. شیخ الاسلامی، جواد. ۱۳۷۳، *سیمای احمدشاه قاجار*، تهران، گفتار.
۱۲. صفایی، ابراهیم. ۱۳۵۵، *بنیادهای ملی در شهریارى رضاشاه کبیر*، تهران، وزارت فرهنگ و هنر.
۱۳. طبری، احسان. ۱۳۶۰، *ایران در دو سده واپسین*، تهران، حزب توده ایران.
۱۴. قدیمی، ذبیح الله. ۱۳۳۲، *تاریخ انقلاب نفت ایران*، تهران، چاپخانه مجلس.
۱۵. *کتاب سفید*، ۱۳۳۴، تهران، شرکت ملی نفت ایران.
۱۶. گریمبگ، کارل. ۱۳۷۱، *تاریخ بزرگ جهان*، ترجمه حسینعلی هروی، تهران، یزدان.
۱۷. لنجافسکی، ژرژ. ۱۳۵۲، *سی سال رقابت در ایران*، ترجمه حورایاری، تهران، ابن سینا.
۱۸. هدایت، مهدیقلی. ۱۳۳۴، *خاطرات و خطرات*، تهران، زوار.
۱۹. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. ۱۳۵۵، *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران، سیمرخ.

اسناد

۱. *اسناد وزارت خارجه ایران*، کارتن ۴۷، ۱۶، ۱۴.

۲. *اسناد وزارت خارجه*، کارتن پیمان سه جانبه.

۳. *اسناد وزارت خارجه*، سفارت لندن.

روزنامه

۱. روزنامه اطلاعات، س ۱۶، ۱۳۲۰ ش.

منابع و اسناد انگلیسی

2. Churchill Winston.s. 1944, the second world war, Vol III
3. E.R of u.s.1939, Ivgar Eastern Affairs, vol III
4. E.R of u.s, European war, vol III

